

توضیحاتی از سوی اله نور مارکس اولینگ Eleanor Marx -Aveling دختر سوم مارکس در رابطه با آن نامه مشهور و تکان دهنده ۱۰ نوامبر مارکس به پدرش . اله نور در پایان مینویسد " برای من بسیار ناخوشایند بود که ، از درونی های این قلب پرده بردارم ، اما من متأسف نخواهم بود ، اگر من بدین وسیله در این سهمی داشته باشم که ، آدمی کارل مارکس را بهتر بشناسد ، و هم چنین از این طریق او را بیشتر دوست داشت و برای او احترام بسیار بالایی داشت " . مترجم بر خلاف اله نور " متأسف نخواهم بود " که بسیار خوشحال میشود و خواهد شد اگر بدین وسیله ( به احترام خدمات ارزنده اله نور به جنبش کارگری و کمونیسم مارکس\_ انگلس ، این تکامل یافته ترین ، انسانی ترین و در عین حال باشکوه ترین محصول فکری زندگی اجتماعی انسان از همان آغاز زندگی انسان تا به امروز ) سهم بسیار ناچیزی در این داشته باشد که ، آدمی اله نور مارکس را بهتر بشناسد ، و هم چنین از این طریق او را بیشتر دوست داشت و برای او احترام بسیار بالایی داشت .

## ترجمه : ژردر Juni.2010

منبع : Marx- Engels Werke - - Dietz Verlag Berlin 1968 - Ergänzungsband \_Schriften bis 1844- Erster Teil  
S 6۵۹- ۶۶۱  
آثار مارکس \_ انگلس ، جلد تکمیلی \_ نوشته های تا ۱۸۴۴ ، بخش اول / انتشارات دیتز ، برلین ۱۹۶۸ / صفحات ۶۶۱\_ ۶۵۹

شرح موضوع از سوی اله نور مارکس :

" نامه موجود را چند ماه پیش دختر عمه ام خانم Karoline Ssmith کارولین اس اسمیت برایم ارسال کرده بود ، او این نامه را در میان کاغذ های مادرش Sophie زوفی ، خواهر بزرگتر مارکس و اولین فرزند خانواده پیدا کرده بود . اینکه عمه ام زوفی چگونه صاحب این نامه میشود را نمیدانم ، به احتمال بسیار او هم به همین طریق آن را در میان کاغذهای مادرش پیدا میکند ، خود مارکس در زمان مرگ مادرش در ۱۸۶۳ در تریر Trier بود ، اما او یقیناً چیزی در این باره نمیدانست که ، نامه هنوز موجود است و خواهرش آن را نزد خود نگه داشته است \_ و خوشبختانه ، زیرا او بدون شک نامه را از بین میبرد .

من از کنار این بی میلی بسیار میگذرم و نامه ایی را به جهان میدهم ، که این چنین آشکارا ، و منحصر بفرد برای پدر عزیزم تعیین کننده بود ، به کسی که او نامه را نوشته است . من قصد داشتم این نامه را در واقع بعنوان ماتریالی برای بیوگرافی مارکس استفاده کنم ، بیوگرافی ، آنطوریکه من امیدوارم در زمان قابل پیش بینی تمام بشود . اما من نامه را به بعضی از دوستان خوب نشان دادم ، و مرا به این ضرورت متقاعد ساخت ، بله از **وظیفه ام** که این سند غیر عادی انسانی را منتشر کنم . کاوتسکی Kautsky نوشت " ملاحظاتی تو در مورد انتشار نامه " را کاملاً درک میکنم ، ملاحظاتی که این تنها ما نیستیم که زندگی خصوصی Mohr \* مور را برای افکار عمومی منتشر میکنیم ، این را دیگرانی از مدت ها پیش شروع کرده اند .... اما ما کاملاً علاقه مندیم ، اگر اکنون کاراکتر پدر شما و زندگی خصوصی اش در افکار عمومی جر و بحث شود ، که دروغهای مخالفین تنها ماتریال موجود نیستند . " و این چنین بود که من کوتاه آمدم و نامه در عصر جدید Neuen Zeit ظاهر شد .

نامه صرفاً به ۱۰ نوامبر و بدون ذکر سال تاریخ گذاری شده است ، اما ما میتوانیم با برخی اطمینان ها این را تعیین کنیم . مطمئناً نامه پیش از ۱۸۲۸ نوشته شده است ، زیرا مارکس از حضور برونو باور Bauer Bruno در برلین یاد میکند ، اما در سال ۱۸۲۸ این در بن Bonn حضور داشت . نامه بدین جهت متعلق به سال ۱۸۳۶ یا ۱۸۳۷ میباشد . منابع اولیه من را به سوی سال اولی خم میکرد ، اما دقت در مقایسه اسناد مرا به این متقاعد ساخت که آخری سال درستی است .

نامه آشکارا خیلی زود پس از نامزدی مارکس با ینی فون وستفالن Jenny v. Westphalen نوشته شده ، کارل یک جوان هفده ساله ای بود که او برای اولین بار از او تقاضای نامزدی میکرد . طبیعتاً این بار هم راه باریکه عشق گرانقدر کاملاً هموار نبود . این خیلی ساده قابل درک است ، که والدین کارل با نامزدی یک جوانی به این سن و سال مخالفت کنند ، اظهار تأسف ها در نامه ، جدیت و کوششی که با آن پدرش را نسبت به عشق اش با وجود برخی مخالفت ها خاطر جمع میکند ، صحنه های نسبتاً شدیدی را توضیح میدهند ، که خود موضوع مورد بحث موجب شده بود . پدرم در این باره گفت که ، او در آنزمان ein wahrer rasender Roland یک جنگجوی تندخوی واقعی بود . اما بزودی موضوع ردیف شد و کمی کوتاه پیش از یا پس از اینکه او هیجده ساله شود ، نامزدی بطور رسمی مورد قبول واقع میشود . هفت سال کارل در خدمت ینی زیبایش بود ، و این هفت سال برای او اینطور بنظر میرسید که انگار همان روز اولی است که او این چنین او را دوست دارد .

در ۱۹ یونی ۱۸۴۳ آنها ازدواج کردند ، و این هر دو که در کودکی با هم بازی میکردند ، حال بعنوان زن و مرد جوان عاشق یکدیگر ، شجاعانه دست در دست هم به استقبال مبارزه با زندگی میروند . و چه مبارزه ای ، سال های تلخ ، فشار خفه کننده فقر ، و بدتر از همه اینها ، سال های تحت تعقیب وحشیانه ، تهمت های غیر قابل تحمل ، بی تفاوتی های یخ زده ، اما در درون همه اینها ، در خوشبختی و بد بختی ، هر دو هرگز در تمام طول عمرشان در دوستی و عشق اشان به یکدیگر دستخوش نوسان نشد ، هرگز شک و تردید نداشتند ، وفادار تا دم مرگ ، و مرگ هم آنها را از هم جدا نکرد .

مارکس در تمام طول عمرش نه تنها همسرش را دوست داشت ، بلکه شیفته او بود . در برابر من یک نامه عاشقانه قرار دارد ، که شور و اشتیاق آتش جوانی مرا به دوران جوانی هیجده سالگی نویسنده نامه راهنمایی میکند : مارکس در سال ۱۸۵۶\*\* برای او نوشت ، پس از آنکه پنی شش کودک برای او بدنیا آورده بود . هنگامیکه مرگ مادر او را به تزییر فرا میخواند ، او از آنجا چنین مینویسد ، که او " هر روز به زیارت خانه قدیمی وستفالی ها ( in der Römer Strasse ) واقع در خیابان رومی ها میروم ، که بیشتر از تمامی برجهای کهن روم برای من جذابیت دارد ، زیرا که مرا به یاد دوران خوش جوانی و بهترین عزیز besten Schatz می اندازد . و خارج از این هر روز از خودم سنوالم میکنم ، چپ و راست ، بسوی زیباترین دختر تزییر سابق Schönsten Mädchen von Trier و ملکه تویپی Balkönigin . و این برای هر مردی بسیار مطبوع و خوشایند است ، که همسرش را فانتزی گونه در تمامی یک شهر این چنین بعنوان پرنسس دلربا verwunschene Prizessin ، دوباره زنده می یابد . "

اگر ما فرض بگیریم که نامه تنها پنج یا شش ماه بعد از نامزدی نوشته شده باشد ، همانطور که من در ابتدا این فرض را گرفتم ، مرا به نوامبر ۱۸۳۶ راهنمایی میکند ، اما مارکس در نامه صحبت از اولین شعرهای سه جلدی Gedichten der ersten drei Bände میکند که او چند زمانی پیشتر نوشته است ، اکنون من این سه جلد شعر ها را در اختیار دارم و من بعنوان یاد آوری اجازه دارم آنها را مورد توجه قرار دهم . آنها تاریخ گذاری شده اند ، " برلین در اواخر پاییز ۱۸۳۶ " ، " برلین نوامبر ۱۸۳۶ " ، و " برلین ۱۸۳۶ " . اینها تقریباً سه جلد قطور هستند ، جلد ها بسیار تمیز و مرتب نوشته شده است . دو جلد اولی تیتر گذاری شده اند " Buch der Liebe , erster und zweiter Theil " کتاب عشق ، بخش اول و دوم ، بخش اول امضا شده با نام Karl.H.Marx کارل ها.مارکس ، و بخش دوم با نام Karl Marx کارل مارکس . کتاب سوم تیتر " Buch der Lieder " کتاب ترانه ها را دارد و آنها امضا شده با نام Karl Marx کارل مارکس ، هر سه تقدیم شده به " theuren , ewiggeliebten Jenny Meiner von Westphalen " گرانقدر من ، عشق ابدی پنی فون وستفالن . نامه تاریخ ۱۰ نوامبر را دارد ، و اگر چه غیر ممکن نیست که هر سه جلد در اواخر اکتبر و آغاز نوامبر تمام شده و بوسیله پست فرستاده شده باشد ، چنین چیزی البته بسیار غیر محتمل است و بر اساس قسمت هایی از نامه دلالتی بر فرض اول نمیکند ، بنابراین ما در اشتباه نخواهیم بود اگر ما نامه را به ۱۰ نوامبر ۱۸۳۷ زمانش را تغییر بدهیم . زمانیکه مارکس نازده ساله بود .

باز هم برخی ملاحظات در باره یکی چند کنایه در نامه . نا امیدی در عشق " hoffnungsleere Liebe " را من توضیح دادم . که با آن ابرهایی را بر بالای سر خانواده ما گستراند ، ویکار هم خسارت مالی و متعاقب آن شرمندگی ، چیزهای مشترکی هستند که من از صحبت های پدرم شنیدم و آنچه من از این دوران به یاد می افتد ، سپس اما و قبل از هر چیز ، بیماری برادر جوانش ادوارد Eduard و هم چنین سلامتی ضعیف دیگر سه خواهر و برادرش ، که همگی در جوانی فوت کردند ، و آغاز بیماری پدرش که آنها با مرگ پایان می یابد .

مارکس از درون به پدرش دلبسته بود ، او هرگز از اینکه در باره او صحبت کند خسته نمیشد و همیشه فوتو گرافی از او با خود بهمراه داشت ، که از یک " Daguerreotyp " \*\*\* داگوترو تایپ کهنه برداشته شده بود . البته او نمیخواست این فوتوگرافی را به غریبه ها نشان دهد ، زیرا ، آنطور که او میگفت با اصلش مشابهت کمی داشت . بنظر من چهره بسیار زیبا می نمود ، چشم ها و پیشانی همانند پسرش ، اما قسمت های دهان و چانه ظریف بنظر میرسید ، کاملاً مثل یک یهودی ، اما نمونه تیپیک یک یهودی زیبا . وقتیکه کارل مارکس پس از مرگ همسرش ، این سفر طولانی غم انگیز ، دوباره سلامتی از دست رفته اش را باز می یابد \_ زیرا او میخواست اثرش را تمام کند \_ آنجا هم این فوتوگرافی از پدرش ، یک فوتوگرافی کهنه شیشه ای ( در یک غلاف ) از مادرم و یک فوتوگرافی از خواهرم پنی Jenny \*\*\*\* او را در هر حال و در همه جا همراهی میکردند . ما این را پس از مرگش در جیب سینه اش پیدا کردیم ، انگلس این فوتوگرافی ها در تابوتش قرار داد .

یقیناً نامه ای که در اینجا برای عموم منتشر شده ، بطرز شگفت انگیزی از یک جوان نازده ساله است . این نامه به ما مارکس در حال شدن را نشان میدهد ، این نامه پسرچگی مرد آینده را نشان میدهد . اکنون ما در اینجا آن قدرت کاری تقریباً مافوق انسانی و فشار کاری را می بینیم که ، مارکس در تمام طول عمرش برای آن ارزش میگذاشت ، هیچ کاری برای او خسته کننده و خشک نبود ، هرگز در نوشته هایش بی نظمی و یا سهل انگاری پیدا نمیشود . ما این جوانی را می بینیم که در ظرف چند ماه کارهایی را انجام میدهد که تنها یک مرد متفکر قادر به انجام آن است ،

ما او را می بینیم ، که چگونه او دوجین ها بوگن Dutzende von Bogen \*\*\*\* را مینویسد و بعد آرام اثرش را از بین میبرد ، فقط به این می اندیشد که کاملاً برای خودش روشن شده باشد و موضوعاتش را کاملاً درک کند و بر آنها مسلط شود . ما او را می بینیم ، که چگونه او خود و اثرش را سخگيرانه و جدی نقد میکند \_ یقیناً نزد یک انسان جوان تقریباً غیر عادی است \_ کاملاً ساده ، بی ادعا ، اما با نگاه تیز فوق العاده و غیر عادی . بله ، اکنون ما می بینیم ، و این چیزی که در آن سن و سال بسیار جلب توجه کننده است ، رعد و برق آن شوخ طبعی شیوه خاص خود او ، چیزی که بعدها به او خصلت بسیار ویژه ای میدهد . و هم چنین ما او را می بینیم ، اکنون و کاملاً مثل بعدها ، بعنوان کسی که هیچ چیز را نه یکجانبه ، که کاملاً جامع و همه جانبه ، خواننده ای که همه چیز را حریصانه می بلعد ، همه چیز را ، دانش حقوق ، فلسفه ، تاریخ ، شعر ، هنر ، همه چیز آبی برای آسیابش می ماند و هر آنچه او انجام میدهد او بطور کامل انجام میدهد . اما این نامه جنبه دیگری هم از مارکس را به ما نشان میدهد ، جنبه ای که جهان خیلی کم و یا اصلاً نمیشناسد \_ مهربانی خیره کننده اش برای همه ، برای همه نزدیکان او ، وجودش پر از عشق و فداکاری .

برای من بسیار ناخوشایند بود ، که از درونی های این قلب پرده بردارم ، اما من متاسف نخواهم بود ، اگر من بدین وسیله در این سهمی داشته باشم ، که آدمی کارل مارکس را بهتر بشناسد ، همچنین از این طریق او را بیشتر دوست داشت و برای او احترام بسیار بالایی داشت . "

### **Aveling -Eleanor Marx**

\* Mohr \_ مور ، دوستان و نزدیکان مارکس گهگاهی او را با این نام خطاب میکردند .  
\*\* \_ هر دو نامه ذکر شده در بالا از مارکس به همسرش ینی ، نامه ۲۱ یونی ۱۸۵۶ و ۱۵ دسامبر ۱۸۶۳ ، را در انتشارات ما در جلد ۲۹ صفحات ۵۳۲\_۵۳۶ ، و جلد ۳۰ صفحات ۶۴۳\_۶۴۴ بیابید . انتشارات دیتز  
\*\*\* Daguerreotyp \_ شیوه و عمل فوتوگرافی تصویر سازی در گذشته که بر گرفته از مخترع فرانسوی آن Louis Jacques Daguerre می باشد . رجوع کنید به همین نام . اژدر  
\*\*\*\* Jenny \_ دختر اول مارکس ، که مارکس بنا به عشق و علاقه اش به همسرش نام کوچک همسرش را برای او انتخاب میکند Jenny Marx \_ Longuet ، مارکس و همسرش او را Jennychen یعنی ینی کوچک صدا میکردند . اژدر  
\*\*\*\*\* Bogen \_ ورق های کاغذی ، چاپی ، ۳۰ در ۴۰ سانتیمتری ، که اغلب از ۱۶ صفحه چاپی می باشد ( سابقاً در آلمان ) .

اژدر